

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳، شماره ۳۱

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۷۵-۲۰۴

ارزیابی روایات یونس بن ظبیان در کافی براساس بازیابی منابع*

سید سلیمان موسوی**

محمدابراهیم روشن ضمیر***

سید علی دلبری****

چکیده

حضور افراد بسیار ضعیف از نگاه رجالیان، در اسناد روایات کتاب‌های معتبری همچون کافی این سؤال را ایجاد می‌کند که چگونه و بر چه اساسی روایات این افراد به این کتب راه یافته است؟ یکی از این افراد یونس بن ظبیان است که طبق سخن رجالیان فردی دروغگو و غالی است و مورد لعن امام رضا علیه السلام قرار گرفته است. فرضیه اولیه ما برای وجود روایات چنین افرادی، تفاوت معیارهای متقدمان در پذیرش اخبار است. یکی از معیارهای اصلی در نزد ایشان، پذیرش خبر براساس اعتبار کتب حدیثی است؛ هرچند راوی آن مورد جرح واقع شده باشد. برای سنجش این معیار نزد کلینی، به بازیابی منابع روایات یونس در کافی پرداختیم. کلینی برای ۲۰ روایت یونس از ۱۴ منبع بهره برده است. از این میان، ۶ منبع دارای شهرت در بین اصحاب امامیه هستند؛ اما ۸ منبع دیگر چنین شهرتی ندارند و احتمالاً براساس معیارهای دیگری همچون نقل کتاب توسط افراد سختگیر در پذیرش حدیث، وجود روایت در کتب معتبر دیگر و ... مورد قبول کلینی واقع شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: یونس بن ظبیان، غلو، کافی، کلینی، بازیابی منابع.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو سید سلیمان موسوی به راهنمایی دکتر محمدابراهیم روشن ضمیر و مشاور دکتر سید محمدهادی گرامی با عنوان بررسی و نقد نظرات خاورشناسان درباره انتقال حدیث است.

** دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران/ m_soleyman@yahoo.com

*** دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)/ Roshanzamir@razavi.ac.ir

**** دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران/ delbari@razavi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

۱. مقدمه

وجود افراد بسیار ضعیف از دیدگاه رجالیان در اسناد احادیث شیعه، به ویژه کتاب‌های معتبر ایشان همچون کافی، این سؤال را ایجاد می‌کند که روایات این افراد چگونه به این کتاب‌ها راه یافته است.

یکی از این افراد یونس بن ظبیان است. وی که از اصحاب امام صادق علیه السلام است، از نگاه رجالیان فردی دروغگو (کشی، ۱۳۶۳ش: ۵۴۶)، مختلط (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۴۸)، غالی و جاعل حدیث (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴ش: ۱۰۱) است که مورد لعن امام رضا علیه السلام واقع شده (کشی، ۱۳۶۳ش: ۳۶۳) و در یک کلام، مورد اطمینان رجالیان نیست (حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۶). این درحالی است که در کافی از یونس بن ظبیان حدود ۲۰ روایت نقل شده است.

انتقال مکتوب احادیث در شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد که از عصر امام صادق علیه السلام رواج بیشتری یافت. شواهد نشان می‌دهد تا زمان ایشان توجه چندانی به ثبت مکتوب احادیث نمی‌شده است. برای مثال امام صادق علیه السلام به ابابصیر می‌گوید: «چه چیز شما را از نوشتن [احادیث] منع می‌کند؟» (عده‌ای از علما، ۱۳۸۱ش: ۱۷۱). پرسش‌های یاران از ایشان درباره امکان نقل به معنای احادیث نیز بیانگر رواج نقل شفاهی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۱). نقل کم آثار مکتوب پیش از عصر ایشان در کتب فهرست نیز مؤید این امر است. اما تأکیدات ایشان بر حفظ مکتوب احادیث همچون «بنویسد که شما نمی‌توانید حفظ کنید مگر آنکه بنویسد»، «قلب بر نوشتن تکیه می‌کند» و «بنویس و علمت را در میان برادرانت پراکنده کن» (همان، ج ۱: ۵۲) کارساز شد و آثار مکتوب بسیاری تدوین گردید که نام آن‌ها در کتاب‌های فهرست موجود است.

جایگاه کتب حدیث به اندازه‌ای رشد کرد که می‌توان یکی از معیارهای اصلی متقدمان برای پذیرش خبر را وجود آن خبر در کتب معتبر امامیه دانست؛ هرچند که راوی آن خبر از نظر رجالی فردی ضعیف باشد. برای مثال از ابن ولید درباره محمد بن اورمه گزارش شده که وی فقط احادیثی از او را که در کتب مشهوری همچون کتب حسین بن سعید اهوازی

بوده، می‌پذیرفته است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۹).

درباره علت وجود احادیثِ افرادی همچون یونس بن ظبیان در کافی، فرضیه‌ی ما این است که کلینی با تکیه بر کتب معتبر شیعه احادیث ایشان را نقل کرده است. این نوشتار با توجه به این فرضیه به دنبال آن است تا با بازیابی منابع مکتوب روایات یونس در کافی دریابد این روایات از چه منابعی وارد این کتاب شده‌اند و به عبارت دیگر، کلینی تا چه اندازه بر مبنای اعتبار کتاب‌ها، احادیث یونس را در کافی نقل کرده است.

۲. پیشینه بحث

مطالعات جدید حدیث در غرب از اواخر قرن نوزدهم میلادی با تلاش‌های خاورشناسانی همچون گلدزیهر آغاز شد و سپس افرادی مانند شاخ و یونبول آن را گسترش دادند. شاخ که بیشتر بر روی احادیث فقهی متمرکز بود، احادیث منقول از پیامبر ﷺ را فاقد وجهه تاریخی دانست و با طرح معیارهایی برای تاریخ‌گذاری حدیث از جمله «حلقه مشترک» این احادیث را محصول نسل‌های بعد معرفی کرد (Schacht, 1949: 146-147; Ibid, 1979: 171-172). ایده‌های او بعدها توسط یونبول در دو اثر «حدیث اسلامی»^۱ و مقاله‌ای در خصوص تحلیل اسناد روایاتی درباره تحقیر زن (Juynboll, 1989: 43-384) پرورانده شد.

در برابر این تردیدافکنی‌ها درباره وثاقت تاریخی احادیث توسط غربیان، اندیشمند مسلمان، فؤاد سزگین تلاش نمود با استفاده از اسناد روایات و با تکیه بر کتاب‌محور بودن نقل حدیث به این تردیدها پاسخ دهد. وی باور داشت با استفاده از روشی که در ادامه می‌آید و براساس افراد مشترک در اسناد روایات، می‌توان منابع متقدم را بازسازی نمود.^۲ روش او چنین است که ابتدا تمامی سندهای کتابی، همچون صحیح بخاری را، که در پی کشف منابع آن هستیم، جداگانه یادداشت کرده و سپس آن‌ها را براساس جوان‌ترین (متأخرترین) راویان مرتب می‌کنیم. بعد از آن به دنبال اولین راوی مشترک و سپس دیگر راویان مشترک در اسناد می‌گردیم. آخرین راوی مشترک در اسناد، نام مؤلف مصدري است که کتاب مورد بحث ما از آن استفاده کرده است. اگر در اسناد، هیچ نام مشترکی جز همان جوان‌ترین راوی وجود نداشت، همو مؤلف منبعی است که صاحب کتاب از او اخذ حدیث کرده است. اگر

نام راویان در اسناد تا چندین طبقه مشترک و یکسان بود، آخرین راوی مشترک، مؤلف منبع است و دیگر نام‌های مشترک فقط راویان آن منبع تلقی می‌شوند. پس از کشف منابع، هر منبع نیز به همین طریق قابل کشف و بازسازی خواهد بود (سزگین، ۱۴۱۱ق، ج: ۱: ۱۵۰). روش سزگین در جهت «بازسازی» منابع با انتقادات زیادی همراه شد؛ اما ایده‌برداری از آن در جهت «بازیابی» منابع متقدم با استقبال روبه‌رو شد. پژوهش پیش رو براساس روش سزگین و ایده‌های دیگران، ابتدا چند نشانی را برای بازیابی منابع کافی ارائه می‌کند و سپس براساس آن‌ها به بازیابی منابع روایات یونس بن ظبیان در این کتاب می‌پردازد. درباره یونس، فقط یک مقاله با عنوان «زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان» درباره علل تضعیف او در نزد رجالیان نوشته شده (شمشیری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۳-۱۷۲) و کاری مستقل درباره بازیابی منابع وی در کافی یا کتاب‌های حدیثی دیگر انجام نشده است.

۳. نشانه‌هایی برای بازیابی منابع روایات در کافی

۱. نفر اول و دوم در سند بیشتر مشایخ اجازه کلینی هستند و وظیفه انتقال کتاب‌های پیشینیان به او را بر عهده داشته‌اند و کلینی کمتر حدیثی را مستقیماً از کتاب‌های این دو نفر نقل کرده است. سند‌های تحویلی معمول در کافی که عطف دو طبقه بر دو طبقه هستند، با کلمه «جمعاً» بر این امر و اخذ روایت از کتاب راوی سوم دلالت دارند (ر.ک: جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۹ش: ۱۶-۲۰)؛ مانند: «عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۳۳).

۲. در طرقي که فهرست نویسان به کتاب‌ها گزارش کرده‌اند، اگر نام مؤلف کتاب و فرد پس از او، با دو فرد انتهایی در سند حدیث یکسان باشد، به احتمال قوی می‌توان گفت آن کتاب منبع اصلی حدیث بوده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش: ۱۵). از این رو اگر تمام طریق به آن کتاب با سند حدیث تا خود کلینی یا مشایخ اجازه او یکسان باشد، نشان از این است که کلینی حدیث را مستقیماً از همان کتاب در کافی آورده است. چنانچه این یکسانی وجود نداشته باشد، با توجه به اینکه اکثر راویان حاضر در اسناد کافی صاحب کتاب هستند، واسطه در انتقال وجود دارد؛ یعنی روایت از منبعی به منابع بعدی منتقل شده تا در نهایت به

دست کلینی رسیده است. بیشتر این واسطه‌ها با رجوع به طرق موجود در فهرست‌ها و تکرار اسناد مشخص می‌شوند.

۳. تکرار زیاد یک سند یکسان که به صاحب کتابی برسد، می‌تواند نشانگر طریق به آن کتاب باشد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش: ۱۶).

۴. اگر سندی مطابق با طرق موجود در فهرست‌ها نبوده یا در کافی به تعداد زیاد تکرار نشده باشد، نمی‌توان چگونگی انتقال حدیث از حیث کتبی یا شفاهی بودن را اثبات نمود.

۵. مقایسه محتوای احادیث با موضوعات کتاب‌های افراد حاضر در سند، می‌تواند ما را در کشف منابع حدیث یاری کند.

۴. بازیابی منابع روایات یونس بن ظبیان

از یونس بن ظبیان حدود ۲۰ حدیث در کافی گزارش شده که همه را بدون واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است. برای یونس یک کتاب گزارش شده اما طرق موجود به کتاب او (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۱۲) مشابه هیچ‌یک از اسناد کافی نیست و این نشان می‌دهد یا کلینی احادیث یونس را با واسطه اخذ کرده یا اینکه طریق دیگری مستقیماً به کتاب یونس داشته است. طبق نشانه‌های بازیابی، یک سند در صورتی نشان‌دهنده طریق مستقیم کلینی به کتاب یونس است که اولاً زیاد تکرار شده باشد و ثانیاً دیگر افراد موجود در سند صاحب کتابی نباشند تا این اطمینان حاصل شود که تنها کتاب یونس را روایت می‌کرده‌اند و هر دو شرط برای روایات یونس در کافی منتفی است؛ در نتیجه تمام روایات یونس با واسطه در کافی نقل شده است.

بازیابی منابع روایات یونس را به ترتیب تعداد نقل افراد از او پی می‌گیریم. شایان ذکر است راویان بدون واسطه‌ای که در ادامه می‌آیند، هیچ‌کدامشان در طریق‌های بیان شده به کتاب یونس قرار ندارند و روایات زیادی را نیز از وی نقل نکرده‌اند؛ در نتیجه بنا بر نشانه چهارم بازیابی، کیفیت انتقال حدیث از یونس به ایشان مشخص نیست.

۴-۱. حسین بن احمد منقری

شش حدیث به واسطه حسین بن احمد از یونس بن ظبیان روایت شده است.^۳

روایت اول تا سوم

سه حدیث با این سند نقل شده است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۵۸؛ ج ۶: ۲۹۵؛ ج ۶: ۲۴۸).

تمام افراد حاضر در سند که پس از یونس قرار دارند، صاحب کتاب هستند. در طریق کتاب حسین بن احمد منقری، عبیس بن هشام قرار دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۵۳) که در این سند نیز حضور دارد. بنابراین می توان گفت منبع مکتوب اولیه این حدیث کتاب منقری بوده است.

شواهد نشان می دهد این حدیث سپس از کتاب منقری وارد کتاب عبیس بن هشام شده است، زیرا در طریق کتاب عبیس، حسن بن علی کوفی حضور دارد (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۴۶) و در این اسناد نیز این همسانی وجود دارد. سند «احمد بن ادريس (ابوعلی اشعری) - حسن بن علی کوفی - عبیس بن هشام»، ۲۲ بار در کافی تکرار شده است که طبق نشانه سوم و اول، نشان می دهد منبع کلینی برای این سه حدیث نیز کتاب عبیس بوده است.

حسین بن احمد منقری از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام کاظم علیه السلام گزارش شده (طوسی، ۱۳۷۳ق: ۱۳۱ و ۳۳۴؛ برقی، ۱۳۴۲ش: ۵۰) اما نجاشی وی را ضعیف می داند و دلیل آن احتمالاً نقل فراوان وی از داوود رقی است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۵۳) که نجاشی او را از ارکان غلات خوانده است (همان: ۱۵۶). اما عبیس بن هشام از اجلا و ثقات امامیه دانسته شده که علاوه بر «کثیر الروایة» بودن، کتاب هایش نیز مورد رجوع بوده و بسیار روایت می شده است (همان: ۲۸۰). نقل کلینی از کتاب او را نیز می توان حاصل همین اعتبار دانست.

روایت چهارم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عمير عَنِ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۷۳).

این سند تحویلی است و به دو سند تفکیک می‌شود:

۱. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ...

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ...

در سند تفکیک شده اول، ابن ابی عمیر از منقری روایت کرده و این مشابهه طریق دیگر شیخ طوسی به کتاب منقری است که در آن ابن ابی عمیر کتاب منقری را نقل کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۴۴). از این رو منبع مکتوب اولیه این سند را نیز می‌توان کتاب منقری دانست. کتاب منقری سپس یا از طریق ابن ابی عمیر به کلینی رسیده و کلینی این حدیث را از کتاب منقری در کافی گزارش کرده است یا اینکه ابن ابی عمیر آن را در کتب خود آورده و کلینی از کتاب‌های ابن ابی عمیر این حدیث را نقل کرده است. دلیل تقویت احتمال دوم این است که سند «علی بن ابراهیم - پدرش - ابن ابی عمیر»، ۲۲۹۲ بار در کافی تکرار شده است که طبق نشانه سوم بازیابی، بیانگر استفاده بسیار کلینی از کتب ابن ابی عمیر در کافی است. سند تکراری مزبور کاملاً مطابق با یکی از طرق کتاب‌های ابن ابی عمیر نیز هست که این نتیجه را تقویت می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۵).

درباره سند تفکیک شده دوم براساس آنچه در سند قبل بیان شد، روشن می‌شود که منبع اولیه این حدیث نیز کتاب منقری است، اما منبع مکتوب نهایی این حدیث برای کلینی، کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی است؛ زیرا سند «محمد بن یحیی - احمد بن محمد بن عیسی - حسین بن سعید»، ۳۴۲ بار در کافی تکرار شده است و طبق نشانه سوم می‌توان آن را یکی از طرق کلینی به کتاب‌های حسین بن سعید دانست. طبق نشانه چهارم چگونگی انتقال روایت از ابن عمیر به حسین بن سعید مشخص نیست؛ زیرا حسین در طرق کتب ابن ابی عمیر نیامده و روایت زیادی نیز از او نقل نکرده است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت این حدیث از دو منبع مشهور و معتبر که کتاب‌های ابن ابی عمیر و حسین بن سعید هستند، در کافی نقل شده است. ابن ابی عمیر فردی جلیل‌القدر، عظیم‌المنزله و از موثق‌ترین افراد در بین شیعه و اهل سنت خوانده شده و ۹۴

کتاب برای وی شمرده‌اند. ابن ابی عمیر مدتی را در زندان هارون عباسی گذراند. خواهر ابن ابی عمیر کتاب‌های او را از ترس مخفی کرد، اما در اثر حوادثی از بین رفتند. ابن ابی عمیر پس از آزادی، دوباره به تألیف پرداخت و به اندازه‌ای مورد اطمینان بود که مردم مرسلات وی را همچون مسانید می‌پذیرفتند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۶). نجاشی نیز درباره کتاب‌های حسین بن سعید که آن را همراه برادرش حسن تألیف نموده بود می‌گوید: «و کتاب‌های پسران سعید، کتاب‌هایی نیکو و مورد اطمینان هستند» (همان: ۵۸).

روایت پنجم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۴۵).

عنوان قاسم بن محمد بین چندین راوی مشترک است که با توجه به طبقه‌بندی، منظور از آن، قاسم بن محمد جوهری است. وی در طریق کتب منقروی ذکر نشده و فقط همین روایت را از منقروی نقل کرده است. از این رو طبق نشانه چهارم، کیفیت انتقال روایت از منقروی به جوهری روشن نیست.

برای جوهری کتابی گزارش شده است که محمد بن خالد برقی آن را روایت کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۷۱). در سند نیز این همسانی وجود دارد که نشان‌دهنده وجود این حدیث در کتاب جوهری است. با توجه به این نکته و نشانه اول بازیابی، همین کتاب را می‌توان منبع مکتوب کلینی برای این حدیث دانست. جوهری از اصحاب امام کاظم علیه السلام و واقفی معرفی شده است (همو، ۱۳۷۳ش: ۳۴۲).

حسین بن سعید اهوازی این حدیث را در کتاب زهد به سند «الْقَاسِمُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ» نقل کرده که حماد را می‌توان مصحف احمد دانست (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق: ۸۹) و شیخ طوسی در تهذیب و امالی به ترتیب به سند «عَلِيُّ بْنُ مَهْزَبَارَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶۶) و «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۸) آن را آورده است. حسین بن سعید همان طور که بیان شد، از ثقات و کتبش مورد رجوع عالمان بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۵۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۴۹). افزون بر این، با توجه به گفته شیخ در مشیخه تهذیب، تمام افرادی که سند با نام آنها آغاز شده، افرادی هستند که وی حدیث را از کتاب یا اصل آن فرد در تهذیب آورده است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۴). پس این حدیث علاوه بر کتاب‌های جوهری و حسین بن سعید، در کتاب علی بن مهزیار که از وکیلان ائمه بوده و دارای وثاقت بالایی است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۵۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۵) نیز موجود بوده است.

روایت ششم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۶۹).

محمد بن عمرو عنوانی مشترک بین تعداد زیادی از روایان است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷: ۷۴) و رجوع به طبقه‌اش نیز هویت او را آشکار نمی‌سازد. سند «محمد بن اورمه - محمد بن عمرو - منقری - یونس» فقط یک بار در کافی آمده است و مطابق هیچ طریقی در کتاب‌های فهرست نیست. از این رو طبق نشانه چهارم، چگونگی انتقال حدیث از حیث کتبی یا شفاهی بودن تا محمد بن اورمه مشخص نیست.

محمد بن اورمه مؤلف کتب متعددی دانسته شده که از این حیث او را با کتب پسران سعید اهوازی مقایسه کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۲۹). یکی از کتب وی کتاب الجنائز است (همان) و حدیث مورد بحث نیز درباره نحوه راه رفتن مقابل جنازه است. از سوی دیگر سند «عدة من اصحابنا - سهل بن زیاد - محمد بن اورمه»، ۱۱ بار در کافی تکرار شده است. از وجود این قراین می‌توان وجود این حدیث در کتاب ابن اورمه را نتیجه گرفت و کلینی نیز از همان منبع، حدیث را در کافی نقل کرده است.

محمد بن اورمه سرگذشت جالبی دارد؛ وی که از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۶۷) مورد سوءظن قمی‌ها قرار می‌گیرد و آن‌ها با توهم غلو، کمر به قتلش می‌بندند؛ اما هنگامی که نماز خواندنش در دل شب را می‌بینند، از تصمیمشان

منصرف می شوند. از ابن ولید نقل شده است که تنها احادیثی از او را می پذیرفته که در کتب مشهوری همچون کتب حسین بن سعید وجود داشته و آنچه را متفرد به وی بوده، نمی پذیرفته است. اما نجاشی می گوید تمام کتاب های ابن اورمه صحیح است جز کتابی منسوب به او که درباره تفسیر باطنی است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۹). شیخ او را ضعیف معرفی کرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۴۸) و او را هم ردیف حسین بن سعید از نظر کتب می داند، اما می گوید در روایاتش تخلیط وجود دارد (همو، ۱۴۲۰ق: ۴۰۷). ابن غضائری احادیث او را «نقی» خوانده است و برخی اوراق منسوب به وی را که بوی غلو از آن ها به مشام می رسد، موضوع می داند (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱: ۹۳). از آثار ابن اورمه کتابی درباره رد بر غلات گزارش شده (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۲۹) و در منابع حدیثی روایاتی بر ضد عقاید غالیانه وجود دارد که وی در سندش حضور دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸: ۲۳۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۷۵؛ ۲۴. قطب الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج: ۱: ۴۱۲)؛ هرچند که روایاتی با محتوای تفسیر باطنی نیز از او گزارش شده است که احتمالاً همان ها موجب سوءظن قمی ها شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۲۱۷؛ ج: ۱: ۲۱۳؛ ج: ۱: ۱۸۵؛ ج: ۱: ۴۱۴؛ ج: ۱: ۴۲۰). بهر روی، آنچه موجب تهمت غلو به وی شده، اثری در حوزه تفسیر باطنی است که انتسابش به وی قطعی نیست و دیگر آثار او به شهادت نجاشی و ابن غضائری صحیح اند. حدیث مورد بحث ارتباطی با تفسیر باطنی ندارد و در نتیجه از آثار صحیح در کافی نقل شده است.

۲-۴. خیرری بن علی طحان

شخص دیگری که روایاتی را از یونس بن ظبیان روایت کرده، خیرری بن علی طحان است؛ نجاشی وی را در مذهبش ضعیف دانسته و از قول برخی وی را غالی شمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۵۴). ابن غضائری گفته است به حدیث او اعتنا نمی شود. او علاوه بر تضعیف خیرری در مذهبش وی را ضعیف الحدیث و هم نشین یونس بن ظبیان دانسته که بسیار از او نیز روایت می کرده است (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱: ۵۶).
از خیرری سه روایت به دو سند از یونس در کافی آمده است.

روایت اول و دوم

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْخَبَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ وَ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْبَانَ بْنِ أَبِي فَاخِثَةَ قَالُوا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۷۴).^۲

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... (همان، ج ۲: ۶۷۲).^{۶۵}

در حدیث دوم، به احتمال زیاد معلی بن خنیس تحریف شده خبیری باشد؛ زیرا در سند این حدیث در خصال، خبیری آمده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۴۷). علاوه بر این معلی بن خنیس خدمتگزار امام صادق (ع) بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۱۷) و معمولاً چنین شخصیتی باید بدون واسطه از ایشان نقل حدیث کند. همچنین همان طور که از ابن غضائری نقل شد، خبیری مصاحب یونس بوده و از او روایت های زیادی نموده است. از این رو می توان گفت باید در سند به جای معلی، خبیری بنشیند.

طرق بیان شده به کتاب خبیری مشابه سند این دو روایت نیست (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۵۵؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۴۶) و عمر بن عبدالعزیز روایات بسیاری را از او در کافی نقل نکرده است؛ پس چگونگی انتقال حدیث از خبیری به عمر نیز مشخص نیست.

سند «محمد بن یحیی عطار یا عده من اصحابنا - احمد بن محمد بن عیسی - عمر بن عبد العزیز»، ۲۶ بار در کافی تکرار شده است. همچنین در طریق کتاب عمر بن عبدالعزیز، احمد بن محمد بن عیسی قرار دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۸۴)؛ در نتیجه می توان ادعا کرد این دو حدیث از کتاب عمر بن عبدالعزیز به کافی راه یافته اند.

نجاشی عمر را «مخلط» (همان: ۲۸۴) یا «مختلط» (حلی، ۱۳۸۱ش: ۲۴۱) معرفی کرده و کسی از ابن شاذان نقل کرده است که او هر چند «مناکیر» را نقل می کند، غالی نیست (کشی، ۱۳۶۳ش: ۴۵۱). اما این دیدگاه منفی و اتهام غلو به او با نقل زیاد احمد بن محمد بن عیسی از او که مشهور به برخورد های تند با افراد ضعیف و متهم به غلو است، سازگار

نیست (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۸۵؛ واسطی بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج: ۱: ۳۹). نقل شخص با دقتی همچون احمد بن محمد بن عیسی از کتاب عمر بن عبدالعزیز می تواند نشان دهنده صحت محتوای آن باشد.

روایت سوم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْخَبِيرِيِّ عَنِ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۴۶۱).^۷

در طرق کتاب خیبری، حسن بن علی و شاء قرار ندارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۵۵؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۴۶) و و شاء فقط همین یک روایت را از خیبری نقل کرده است؛ پس طبق نشانه چهارم، نحوه انتقال حدیث از خیبری به و شاء مشخص نیست.

مراد از احمد بن محمد در این حدیث به قرینه احادیث پیشین در کافی، احمد بن محمد بن عیسی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۴۵۹، ح ۴). سند «عدة من اصحابنا/محمد بن یحیی عطار - احمد بن محمد بن عیسی - و شاء»، ۳۱ مرتبه در کافی تکرار شده است. از سویی، نجاشی داستان سفر احمد بن محمد بن عیسی به کوفه و حضور در نزد حسن بن علی و شاء برای فراگیری حدیث را گزارش کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۹)؛ در نتیجه می توان منبع کلینی برای این حدیث را کتاب و شاء دانست. و شاء از وجوه امامیه و صاحب چندین کتاب دانسته شده است (همان).

۴-۳. عبدالله بن قاسم حضرمی

سومین فردی که روایاتی را از یونس بن ظبیان نقل کرده، عبدالله بن قاسم حضرمی است. وی دو حدیث از یونس بن ظبیان روایت کرده است. عنوان عبدالله بن قاسم، مشترک بین دو نفر است: عبدالله بن قاسم که همنشین معاویه بن عمار بوده است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۰۳) و با کنیه «حارثی» شناخته می شود (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۲۶) و عبدالله بن قاسم که به کنیه «حضرمی» معروف است (همان).

شیخ طوسی حضرمی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام و واقفی می داند (طوسی، ۱۳۷۳ق: ۳۴۱). نجاشی طریق خود به حضرمی را این گونه بیان کرده است: «أحمد بن محمد بن

عمران - محمد بن همام - عبدالله بن العلاء - محمد بن الحسن بن شمون - عبدالله بن عبدالرحمن - عبدالله بن قاسم حضرمی) «نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۲۶». شباهت طریق نجاشی با سند روایت اول که در ادامه می‌آید، ما را به این نتیجه می‌رساند که مراد از این عنوان، عبدالله بن قاسم حضرمی است. برای حضرمی کتابی گزارش شده است؛ اما او را فردی دروغگو، غالی و روایت‌کننده از غالیان دانسته‌اند که خیری در او نیست و به روایتش اعتنا نمی‌شود (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۲۶؛ واسطی بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۷۸).

روایت اول

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۲۲).

با توجه به طریق نجاشی به حضرمی و قاعده اول بازیابی، می‌توان منبع این حدیث را کتاب عبدالله بن قاسم حضرمی دانست. نکته قابل توجه درباره این حدیث این است که همین حدیث با اندکی تغییر در متن، کمی پیش‌تر در کافی از علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل شده است (همان، ج ۲: ۴۲۱). حدیث علی بن جعفر در کتاب او که از اصول معتبر شیعه است نیز نقل شده است (عریضی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۸). کلینی احتمالاً ضعف منبع این روایت را با نقل حدیث علی بن جعفر جبران کرده است.

روایت دوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۵۱).

علی بن معبد در طریق کتاب عبدالله بن قاسم حضرمی حضور ندارد و تعداد کمی حدیث از عبدالله بن قاسم در کافی روایت کرده است. بنابراین بنا به نشانه چهارم بازیابی، نحوه انتقال حدیث از حضرمی به وی نامشخص است.

شیخ طوسی طریق خود به کتاب علی بن معبد را این‌گونه معرفی کرده است: «عدة من أصحابنا - محمد بن علی بن الحسین - محمد بن الحسن [بن الولید] - الصغار - إبراهيم بن هاشم - علی بن معبد» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۵). با توجه به این طریق و سند روایت

می توان گفت این حدیث از کتاب علی بن معبد گرفته شده است.

علی بن معبد را از اصحاب امام هادی علیه السلام بر شمرده اند، اما مدح یا ذمی از او نرسیده است (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۸۸). سند «علی بن ابراهیم - پدرش - علی بن معبد»، ۲۱ بار در کافی تکرار شده است که می تواند نشان از اعتبار کتاب وی در نزد کلینی باشد. این حدیث در دو تفسیر معتبر متقدم شیعه یعنی تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج: ۱: ۱۳۵) و تفسیر علی بن ابراهیم (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج: ۱: ۸۳) نیز آمده که نشانه دیگری از اعتبار این حدیث است.

۴-۴. محمد بن سنان

چهارمین فردی که روایاتی از یونس بن ظبیان روایت کرده، محمد بن سنان است که یک حدیث به سند تحویلی از وی از یونس گزارش شده است:

[عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج: ۲: ۳۶۷).

سند حدیث به دو سند زیر تفکیک می شود:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ...

۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ...

ابن سنان در این سند به قرینه سند قبل در کافی، «محمد بن سنان» است. وی همچون پسران سعید اهوازی، مؤلف کتاب های متعددی معرفی شده است و در طریق به کتاب هایش محمد بن علی صیرفی، ملقب به ابوسمینه قرار دارد (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۴۰۷). محمد بن علی در این دو سند نیز بنا به طبقه اش همان ابوسمینه هست. بنابراین، حدیث در کتاب ابن سنان وجود داشته است. با توجه به تحویل در سند و نشانه اول بازایی می توان گفت ابوسمینه روایت را در کتاب خود آورده و کلینی از کتاب وی حدیث را در کافی گزارش کرده است.

محمد بن سنان از نظر رجالی مختلف‌فیه است؛ اما براساس نقل نجاشی از صفوان بن یحیی می‌توان گفت که در دوره‌ای دچار انحرافات عقیده‌ای بوده و سپس از آن بازگشته است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۸). رجالیانی همچون شیخ طوسی ضمن بیان گسترده‌ی کتاب‌های وی، فقط به کتبی از وی طریق‌های خود را بیان کرده‌اند که عاری از انحرافات غالیانه و تخلیط است. طریقی که در آن ابوسمینه راوی کتاب ابن سنان است، از همان طرق معتبر است (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۷).

درباره ابوسمینه بیانات شدیدالحنی مبنی بر فساد عقیده‌اش وجود دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۲)؛ اما رجالیانی همچون شیخ طوسی ضمن بیان گسترده‌ی کتب وی در سطح کتب حسین بن سعید، آن دسته کتاب‌های عاری از غلو و تخلیط وی را روایت کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۱۲)؛ در نتیجه می‌توان اعتبار منبع کلینی برای این حدیث را نیز نتیجه گرفت.

۴-۵. منذر بن یزید

پنجمین فردی که روایاتی از یونس نقل کرده، منذر بن یزید است؛ وی مجهول است و تنها دو روایت از او در کافی نقل شده که هر دو از طریق محمد بن سنان رسیده است؛ یکی را از مفضل بن عمر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۱) و دیگری را از یونس بن ظبیان روایت کرده است. روایت وی از یونس به دو سند رسیده است:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... (همان، ج ۴: ۶۴).

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُنْذِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ... (همان: ۶۵).

با توجه به مجهول بودن منذر، چگونگی انتقال حدیث از وی به ابن سنان نیز نامشخص است.

تنها تفاوت بین دو سند، اضافه شدن بکر بن صالح در سند دوم است.^۱ علامه مجلسی گفته است یا در بار اول اسقاط روی داده یا اینکه در مرتبه دوم اضافه‌ای در سند رخ داده است

(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۲۰۵). در اسناد کافی، سند «عدة من اصحابنا - سهل بن زیاد - محمد بن سنان»، ۲۷ بار و سند «عدة من اصحابنا - سهل بن زیاد - بکر بن صالح - محمد بن سنان» ۷ مرتبه در کافی تکرار شده است؛ از این رو صحیح تر است گفته شود این حدیث به دو طریق در کافی نقل شده است.

برای سند اول، با توجه به تکرار نسبتاً فراوان آن در کافی، طبق نشانه سوم می توان نتیجه گرفت که منبع کلینی کتاب محمد بن سنان بوده است.

برای سند دوم با توجه به اینکه بکر بن صالح در طریق کتاب های ابن سنان ذکر نشده و روایات کمی هم از ابن سنان در کافی روایت کرده، طبق نشانه چهارم شیوه انتقال حدیث از ابن سنان به بکر بن صالح نامشخص است؛ اما شیخ طوسی در توضیح موضوع کتاب بکر بن صالح، آن را کتابی اخلاقی-کلامی درباره درجات ایمان و کفر، جهاد و استغفار معرفی می کند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۹۵) که متناسب با محتوای حدیث مورد بحث است. همچنین سند «عدة من اصحابنا - سهل بن زیاد - بکر بن صالح»، ۱۹ بار تکرار شده است. بنابراین روی هم رفته می توان وجود این روایت در کتاب بکر را تأیید کرد و گفت کلینی نیز از همان منبع، روایت را در کافی گزارش کرده است.

در مطالب قبلی بیان شد که محمد بن سنان دوره ای دچار انحراف عقیده بود، اما از آن برگشت و نقل کتب وی که عاری از مطالب غلوآمیز بود، مورد تأیید بزرگانی همچون شیخ طوسی بود. محتوای این حدیث نیز غالیانه نیست و مشابه آن در احادیث دیگر همان باب در کافی آمده است.

بکر بن صالح از اصحاب امام رضا علیه السلام است (برقی، ۱۳۴۲ش: ۵۵). نجاشی وی را ضعیف دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۰۹) و ابن غضائری ضمن تضعیف شدید، او را دارای غرایب بسیاری در روایات دانسته که فقط از او نقل شده است (واسطی بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۴). نجاشی پس از نقل طریقتش به کتاب بکر می گوید نقل های متفاوتی از این کتاب توسط راویان انجام شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۰۹). شاید از این نقل های متفاوت، نسخه نامناسبی به دست ابن غضائری رسیده که چنین ادعایی نموده است؛ در حالی که نسخه حاضر در نزد کلینی چنین نبوده و از آن با اطمینان، نقل حدیث کرده است.^۹

۴-۶. الشیبانی

در کتب رجال از شیبانی سخنی نیامده و در کافی تنها همین یک حدیث از وی نقل شده است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ^{۱۰} عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۹۹).

با توجه به مجهول بودن شیبانی و تنها یک روایت منقول از وی در کافی، کیفیت انتقال حدیث از وی به بکر بن صالح نیز نامشخص است.

با توجه به مطالب گفته شده در حدیث قبل، می توان منبع کلینی به این حدیث را کتاب بکر دانست.

۴-۷. محمد بن زیاد

عنوان «محمد بن زیاد» مشترک بین راویان زیادی است که تعداد روایاتشان به ۱۷۰ روایت می رسد (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶: ۸۹). فقط یک روایت به واسطه او از یونس در کافی رسیده است و شواهد کافی برای تعیین هویت وی وجود ندارد:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۰۶).

با بررسی هایی که بر روی احادیث و طرق افراد حاضر در سند انجام شد، بنا به نشانه چهارم، کیفیت انتقال حدیث تا محمد بن اسماعیل نامشخص است. محمد بن اسماعیل بر مکی است. اینجا بنا به طبقه اش، محمد بن اسماعیل بر مکی است.

برای محمد بن اسماعیل، کتابی درباره توحید گزارش شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۴۱) و این حدیث و سه حدیث دیگر با سند مشابه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۴، ۸۲ و ۱۰۰) نیز درباره مباحث توحیدی هستند. همچنین در طریق کتاب محمد بن اسماعیل، محمد بن ابی عبدالله قرار دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۴۱)؛ از این رو می توان کتاب محمد بن اسماعیل بر مکی را منبع کلینی برای این حدیث دانست.

نجاشی، محمد بن اسماعیل را فردی «ثقه» و «مستقیم» خوانده (همان) اما ابن غضائری او را «ضعیف» خطاب کرده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۹۷). علامه حلی و ابن داوود، قول نجاشی را ترجیح داده‌اند (حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۹۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۵۵). کلینی نیز ۱۴ بار با توجه به طریق گفته شده، از کتاب محمد بن اسماعیل استفاده کرده است که اعتبار آن را در نزد او نشان می‌دهد.

۸-۴. جمیل بن دراج

به واسطه وی یک حدیث از یونس رسیده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ وَ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷۳).

جمیل از اجلای امامیه و جزو اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۶۳ش: ۳۷۵) و کتابش از کتب مشهور شیعه است که بسیار آن را روایت می‌کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۲۷). در طریق کتاب جمیل، ابن‌ابی عمیر حضور دارد (همان). ذیل روایت چهارم منقروی بیان شد که سند «علی ابن ابراهیم - پدرش - ابن‌ابی عمیر»، چگونه بر اخذ کلینی از کتاب ابن‌ابی عمیر حکایت می‌کند. از این رو می‌توان منبع اولیه حدیث را کتاب جمیل دانست که به کتاب ابن‌ابی عمیر وارد شده و کلینی در نهایت از همان، حدیث را نقل کرده است؛ در نتیجه اعتبار این حدیث با توجه به اعتبار این دو منبع روشن است.

۹-۴. عمر بن عبدالعزیز

از وی نیز یک حدیث روایت شده است:

عنه عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۸۳).

منظور از «عنه عن ابیه» با توجه به حدیث قبل در کافی، «احمد بن محمد بن خالد برقی عن ابیه» است. در طریق شیخ به کتاب عمر بن عبدالعزیز، احمد بن محمد و پدرش حضور دارند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۹). در نتیجه با توجه به نشانه دوم بازیابی، می‌توان منبع کلینی به این روایت را کتاب عمر دانست. اعتبار کتاب عمر، ذیل عنوان خیبری بن طحان بررسی شد؛

در نتیجه اعتبار این حدیث نیز روشن است.

۱۰-۴. عیسی بن سلیمان نخاس

از وی در کتب رجالی نامی برده نشده است. تنها حدیث وی از یونس همانی است که به طور مشترک با خیبری روایت کرده بود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ
عُثْمَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ...
(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۷۲).

«عثمان» در سند تحریف شده «عیسی» است که در شمار راویان مفضل بن عمر نیز قرار دارد. بنا به آنچه پیش تر ذیل عنوان خیبری بررسی شد، روایت از کتاب عمر بن عبدالعزیز در کافی آمده است که اعتبار آن بیان شد.

۱۱-۴. مفضل بن عمر

از وی نیز فقط یک حدیث از یونس نقل شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ النَّخَّاسِ عَنِ
الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ وَ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ... (کلینی،
۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۳۷).

در طریق کتاب مفضل، عیسی بن سلیمان وجود ندارد (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۴۱۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۲). از طرفی همان طور که بیان شد، عیسی بن سلیمان مجهول است و کتابی از او نقل نشده است؛ بنابراین شیوه انتقال حدیث تا حسن بن علی و شاء ناشناخته است.

طرق به کتاب های و شاء که از بزرگان امامیه است و داستان حضور احمد بن محمد بن عیسی در نزد و شاء برای فراگیری حدیث، ذیل عنوان خیبری بیان شد؛ از این رو می توان منبع مکتوب این روایت نزد کلینی را کتاب معتبر و شاء دانست.

۱۲-۴. منصور بن یونس

یک روایت از یونس بن ظبیان به واسطه منصور در کافی گزارش شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۳۸۷).

در طریق شیخ به کتاب منصور، علی بن حدید و احمد بن محمد قرار دارند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۹) که با سند روایت مشابه است؛ از این رو طبق نشانه دوم، می توان منبع این حدیث را کتاب منصور دانست.

منصور بن یونس نزد نجاشی ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۱۲) و شیخ طوسی و کشی وی را واقفی دانسته اند (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۴۳؛ کشی، ۱۳۶۳ش: ۴۶۸). کلینی براساس طرق گفته شده به کتاب منصور، حدود ۷۰ روایت را از کتاب او نقل کرده که همین نشان دهنده اعتبار کتاب او نزد کلینی است.^{۱۱}

۴-۱۳. اسماعیل بن جابر

از وی این حدیث از یونس نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲: ۲۹۹).

برای اسماعیل یک کتاب ذکر شده (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۷) اما در طریقش محمد بن سنان گزارش نشده است و از سویی تعداد روایات ابن سنان از اسماعیل بن جابر زیاد نیست؛ پس نمی توان درباره چگونگی انتقال حدیث از اسماعیل به محمد بن سنان اظهار نظر کرد.

اما در یکی از طرق بیان شده برای کتاب های محمد بن سنان، محمد بن یحیی و احمد بن محمد قرار دارند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۷) که مشابه سند بالاست. از سوی دیگر، سند «محمد بن یحیی - احمد بن محمد - محمد بن سنان»^{۱۲} ۲۰۵ بار در کافی تکرار شده است. همه این ها ما را به این نتیجه می رساند که منبع کلینی به این روایت، کتاب ابن سنان است.

ذیل عنوان محمد بن سنان، بیان شد که رجالیانی مانند شیخ، از ابن سنان کتاب هایی را که عاری از افکار غالیانه بود، پذیرفته اند و طرق گزارش شده توسط ایشان، طرق به کتب

معتبر ابن سنان است. این نشان می‌دهد حدیث مورد بحث، از کتب معتبر محمد بن سنان اخذ شده است.

۵. نتیجه‌گیری

۱. هیچ‌یک از روایات یونس بن ظبیان در کافی به‌طور مستقیم از کتاب او گرفته نشده و با واسطه وارد این کتاب شده است.

۲. کلینی ۲۰ روایت یونس بن ظبیان در کافی را از ۱۴ منبع مکتوب اخذ کرده است.

۳. منابع کلینی در نقل روایات یونس بن ظبیان از این قرار است: از کتاب‌های «عبیس بن

هشام» و «عمر بن عبدالعزیز» هرکدام سه روایت؛ از کتاب‌های «محمد بن ابی‌عمیر»،

«حسن بن علی و شاء»، «محمد بن سنان» و «بکر بن صالح» هرکدام دو روایت و از

کتاب‌های «حسین بن سعید اهوازی»، «قاسم بن محمد جوهری»، «محمد بن اورمه»،

«عبدالله بن قاسم حضرمی»، «علی بن معبد»، «ابوسمینه»، «محمد بن اسماعیل

برمکی» و «منصور بن یونس» هرکدام یک روایت.

۴. از این منابع، کتاب‌های عبیس، ابن ابی‌عمیر، و شاء و حسین بن سعید از منابع مشهور و

معتبر امامیه‌اند. برای ابن سنان، ابوسمینه و ابن اورمه نیز کتاب‌های مشهوری گزارش شده

است؛ اما فقط برخی از آن‌ها معتبر شناخته شده‌اند که طریق به این کتب معتبر در

فهرست‌ها بیان شده است. طریق کلینی به آن‌ها همانند طرق معتبر است. دیگر منابع

کلینی را اما نمی‌توان دارای چنین شهرتی دانست؛ بلکه احتمالاً کلینی براساس معیارهایی

همچون نقل کتاب توسط افراد سختگیر در پذیرش حدیث مانند احمد اشعری، وجود

نسخه صحیحی از کتاب در نزد او، و یا وجود محتوای یکسان آن کتاب در دیگر کتب

معتبر، آن‌ها را معتبر دانسته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Muslim Tradition

۲. البته ایده بازسازی منابع اولیه اسلامی از منابع بعدی را می‌توان در کار خاورشناسانی همچون

یولیوس ولهاوزن که در زمینه تاریخ اسلام مطالعه می‌کرد، مشاهده نمود. ولهاوزن با رجوع به اسناد

- موجود در دو اثر تاریخ الرسل و الملوک طبری و فتوح البلدان بلاذری در مقام گردآوری منابع متقدمانی همچون ابن اسحاق (م ۱۵۰) و ابومخنف (م ۱۵۷) برآمد (Motzki, 2005: 242-247).
۳. یک روایت مردد بین یونس و مفضل بن عمر است که به سبب جلوگیری از طولانی شدن مقاله بررسی نمی شود.
۴. حدیث با اندک تفاوتی در اسناد و متن در منابع دیگر آمده است: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۷۴؛ طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۲۸۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۲۴۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۶۹. همچنین در دلائل الامامة این حدیث از منقروی از یونس نقل شده است (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰).
۵. بخش دوم سند این حدیث در ادامه بحث خواهد آمد.
۶. این حدیث را صدوق در مصادقة الإخوان به نقل از مفضل آورده (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۳۶) و در خصال با طریق متفاوتی از عمر بن عبدالعزیز آورده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ۴۷). همچنین مشابه این حدیث را شعیری به اسناد خود از امام کاظم علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش کرده است (شعیری، بی تا: ۳۵).
۷. این حدیث را شیخ در تهذیب به این سند آورده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْخَبِيرِ عَنِ الْمُفْضَلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۷۰).
۸. این حدیث را شیخ صدوق در ثواب الاعمال (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۵۲)، فضائل الأشهر الثلاث (ابن بابویه، ۱۳۹۶ق: ۱۲۰) و امالی (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۵۸۶) به واسطه بکر بن صالح از محمد بن سنان روایت نموده است.
۹. همچنین شیخ صدوق نیز در فقیه به طور مرسل اما با تصریح «قال» این حدیث را آورده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۷۶) که مؤیدی دیگر بر این حدیث است.
۱۰. این روایت در تهذیب از محمد شیبانی نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹: ۱۰۵) با جست و جو در کتب رجالی چند فرد به نام محمد شیبانی یافت شد؛ اما با توجه به طبقه آن در سند، همچنان هویت این فرد ناشناس باقی ماند.
۱۱. این روایت در بصائر الدرجات که از کتب معتبر متقدم است نیز آمده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۳۹).
۱۲. با رجوع به دیگر اسناد مراد، احمد بن محمد بن عیسی است.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۶۲ش). الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ش). الأملی. ج ۶. تهران: کتابچی.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ج ۲. قم: دارالشریف الرضی للنشر.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۶ق). فضائل الأشهر الثلاثة. قم: کتاب فروشی داوری.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۲ق). مصادقة الإخوان. کازمیه: مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة.
ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبی طالب علیهم السلام. ج ۱. قم: علامه.
ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). رجال. ج ۱. قم: دارالحدیث.
برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲ش). رجال البرقی - الطبقات. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
جدیدی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۹). روش دستیابی به منابع کافی. آینه پژوهش، ۲۱ (۱۲۳)، ۱۶-۲۰.
حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). خلاصة الاقوال. ج ۲. نجف: دارالذخائر.
حلی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۴۲ش). الرجال. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث. بی جا: بی نا.
سزگین، فؤاد. (۱۴۱۱ق). تاریخ التراث العربی. ترجمه محمود فهمی حجازی. عربستان: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.

شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار. ج ۱. نجف: مطبعة حیدریه.
شمشیری، رحیمه، جلالی، مهدی، و رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۹۸). زمینه های تضعیف یونس بن ظبیان. علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳، ۱۵۳-۱۷۲.
صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام. ج ۲. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۳ق). دلائل الإمامة. قم: بعثت.
طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. ج ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول (ط - الحدیث). ج ۱. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

۲۹۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۲۷۵-۳۰۴

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. ج ۱. قم: دارالثقافة.
طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان). ج ۴. تهران: دارالکتب
الإسلامیه.

عده‌ای از علما. (۱۳۸۱ش). الأصول الستة عشر. ج ۱. قم: مؤسسة دارالحديث.
عریضی، علی بن جعفر. (۱۴۰۹ق). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها. ج ۱. قم: مؤسسة آل
البيت (ع).

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ش). تفسیر العیاشی. ج ۱. تهران: مکتبه العملیه الاسلامیه.
قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. ج ۱. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. ج ۳. قم: دارالکتاب.

کشی، محمد بن عمر. (۱۳۶۳ش). رجال کشی - اختیار معرفة الرجال. ج ۱. قم: مؤسسة آل
البيت (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۲ق). الزهد. ج ۲. قم: المطبعة العلمیه.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. ج ۲.
تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مدرسی طباطبائی، سید حسین. (۱۳۸۶ش). میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری.
ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان. ج ۲. قم: اعتماد.
مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإختصاص. ج ۱، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. ج ۶. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه
لجامعة المدرسين.

واسطی بغدادی، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ش). الرجال (لابن الغضائری). ج ۱. قم: دارالحديث.
Schacht, J. (1949). A Revaluation of Islamic Traditions. *Journal of the Royal Asiatic
Society of Great Britain and Ireland*, 81(3-4), 143-154.
<https://doi.org/10.1017/S0035869X00102916>

Schacht, J. (1979). *Origins of Muhammadan Jurisprudence*. Oxford.

Juynboll, G. H. A. (1989). Some isnad -analytical methods illustrated on the basis of
several woman- demeaning sayings from hadith literature. *Al-qantara*, 10, 343-
383.

Motzki, H. (2005). Dating Muslim Traditions: A Survey. *Arabica*, 52(2), 204-253.

References

- 'Arizi, A. (1989). *Masà il-i of Ali Ibn Jà far wa mustadrakatuha*. First ed. Qum: Al Al-Bait Foundation. [In Arabic]
- 'Ayyashi, M. (2001). *Tafsir al-' Ayyashi*. First ed. Tehran: maktabah al-'amaliyyah al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Barqī, A. (1963). *Rijal al-Barqī - Tabaqat*. First ed. Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Et al. (2002). *Al-Usul Al-Sitta al-' Ashar*. First ed. Qum: Dar al-Hadith Foundation. [In Arabic]
- Hilli, H. (1963). *Al-rijal*. First ed. Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Hilli, H. (1991). *Khulasah al-Aqwal*. Second ed. Najaf: Dar al-Zakha'ir. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (Shaikh Sadouq). (1943). *Al-Khisal*. Qum: Society of Teachers of Qum Theological Seminary. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (1993). *Man La Yahzuruh al-Faqih*. second ed. Qum: Society of Teachers of Qum Theological Seminary. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (1976). *Fadail al-Ashhur al-thalathah*. Qum: Dawari. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (1978). *Al-Tawhid*. Qum: Society of Teachers of Qum Theological Seminary. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (1982). *Musadaqat al-' iikhwan*. Kazamiyyah: Al-Imam Saheb al-Zaman General Library. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (1986). *Thawab al- A'mal wa' iqab al- A'mal*. Second ed. Qum: Dar al-Sharif al-Razi lin-nashr. [In Arabic]
- Ibn Babiwayh, M. (1997). *Amali*. 6th ed. Tehran: Ketabchi. [In Arabic]
- Ibn Ghazairi, A. (2001). *Al-Rijal*. First ed. Qum: Dar al-Hadith. [In Arabic]
- Ibn Shahr Ashub Mazandarani, M. (1960). *Manaqib Ali Abi Talib*. First ed. Qum: Allamah. [In Arabic]
- Jadidi nejad, M. (2010). *The method of obtaining source of al-Kāfī*. Ayine-ye pajuhesh, 21 (123), 20-16. [In Persian]
- Juynboll, G. H. A. (1989). Some isnad -analytical methods illustrated on the basis of

several woman- demeaning sayings from hadith literature. *Al-qantara*, 10, 343-383. [In English]

Kashshi, M. (1982). *Rijal al-Kashshi - Ikhtiyar Mà rafah al-Rijal*. First ed. Qum: Al Bayt Foundation. [In Arabic]

Khui, A. (1993). *The dictionary of Rijal al-Hadith*. [no plac]: [no publication]. [In Arabic]

Kufi al-Ahwazi, H. (1982). *Al-Zuhd*. Second ed. Qum: Al-Matba'at Al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

Kulayni, M. (1987). *Al-Kāfī*. 4th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]

Majlisi, M. (1984). *Al-mir'at al-Uqul fi sharh-e akhbar al-rasul*. Second ed. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah. [In Arabic]

Motzki, H. (2005). Dating Muslim Traditions: A Survey. *Arabica*, 52(2), 204-253. [In English]

Mudarresi Tabataba'i, H. (2016). *Shia written heritage from the first three centuries of Hijri*. Translated by Seyyed Ali Qara'i and Rasul Jafarian. Second ed. Qum: 'Itimad. [In Persain]

Mufid, M. (1993). *Al-khasà is*. First ed. Qum: The World Conference on the Millennium of Shaikh Al-Mufid. [In Arabic]

Najjashi, A. (1986). *Rijal al-Najjash*. 6th ed. Qum: Society of Teachers of Qum Theological Seminary. [In Arabic]

Qumi, A. (1984). *Tafsir al-Qumi*. Third ed. Qum: Dar al-Kitab. [In Arabic]

Qutbuddin Rawandi, S. (1989). *Al-Kharà ij wa Al-Jarà ih*. First ed. Qum: Imam Mahdi Institute. [In Arabic]

Saffar, M. (1984). *Basà ir a; -darajat fi fazà il Ali Muhammad*. Second ed. Qum: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Library. [In Arabic]

Schacht, J. (1949). A Revaluation of Islamic Traditions. *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 81(3-4), 143-154. <https://doi.org/10.1017/S0035869X00102916>. [In English]

- Schacht, J. (1979). *Origins of Muhammadan Jurisprudence*. Oxford. [In English]
- Sezgin, F. (1991). *Arabic heritage history*. Translated by Mahmoud Fahmi Hijazi. Saudi Arabia: Imam Mohammad Ibn Saud Islamic University. [In Arabic]
- Sha'iri, M. (no date). *Jami Al-Akhbar*. First ed. Najaf: Haydariyyah Press. [In Arabic]
- Shamshiri, R., Jalali, M., Rahmansataish, M. (2018). The grounds of weakening *Yūnus* Ibn Zabian. *Quran and Hadith Sciences*, No. 103, 153-172. [In Persian]
- Ṭabarī Amoli Saghir, M. (1993). *Dalā' l al-Imamah*. Qum: Bi'sat. [In Arabic]
- Tusi, M. (1987). *Tahzib al-Ahkam*. Edited by: al-Khirsan). 4th ed. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Tusi, M. (1994). *Amali*. First ed. Qum: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
- Tusi, M. (1994). *Rijal al-Tusi*. Third ed. Qum: Society of Teachers of Qum Theological Seminary. [In Arabic]
- Tusi, M. (2000). *Fihrist al-kutub al-shia wa usulihim wa asma' u al-musannafin wa ashab al-usul*. First ed. Qum: Al-Muhaqq Al-Tabatabai School. [In Arabic]
- Wasiti Baghdadi, A. (1985). *al-Rijal libni Ghadairi*. Qum: Dar al-Hadith.

Evaluation of the Traditions of *Yūnus ibn Zibyan Zibyan* in *Al-Kāfi* Based on Source Retrieving's Method

Seyyed Soleyman Mousavi

PhD student, Quran and hadith Department, Razavi university of Islamic Sciences, Mashhad.
Iran; m_soleyman@yahoo.com

Muhammad Ebrahim Roshanzamir

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad. Iran (Corresponding author); Roshanzamir@razavi.ac.ir

Seyyed Ali Delbari

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; delbari@razavi.ac.ir

Received: 15/08/2022

Accepted: 24/10/2022

Introduction

The presence of traditions attributed to individuals considered highly unreliable by *rijalists* in Shi'a hadith collections, particularly in canonical works like *al-Kāfi Kāfi*, raises the question of how such traditions found their way into these compilations. One such figure is *Yūnus ibn Zibyan*. Despite being a companion of Imam Sadiq (as), *rijalists* have labeled *Yūnus* as a liar, a demented (*mukhtalit*), an exaggerator, and a fabricator of hadiths. He was even cursed by Imam Riḍa (as) and, in short, is deemed unreliable by *rijalists*. Our hypothesis regarding the inclusion of *Yūnus ibn Zibyan's* traditions in *al-Kāfi* is that *Kulayni* relied on reputable Shi'a sources when transmitting these traditions. Based on this hypothesis, this article aims to identify how these traditions made their own way into *al-Kāfi* by retrieving the written sources of *Yūnus's* traditions.

Materials and methods

From *Yūnus ibn Zibyan*, around 20 hadiths have been reported in *al-Kāfi*, all of which transmitted directly from Imam Sadiq(as). To recover the written sources of *Yūnus's* traditions in *al-Kāfi*, we follow five marks:

1. The first and second persons in the isnad (chain of transmission) are mostly *kulayni's* authorizing teachers (*mashayikh-e ijaze*) and were responsible for transmitting the books of their predecessors to him. *Kulayni* has rarely transmitted a hadith directly from the books of these two people. The common compound (*tahwīlī*) isnads of *al-Kāfi*, which connect two layers of transmitters, indicate this and the reception of the tradition from the third transmitters' book through the word "*jamī'an*" (all together).

2. In the *ṭarīqs* (*line of transmitters*) which bibliographers have reported to their own books, if the name of the author of the book and the person after him is the same as the two last persons in the isnad of the hadith, it can be strongly suggested that the book was the original source of the hadith. Therefore, if the entire *ṭarīq* to that book is the same as the isnad of the hadith up to *Kulayni* or his authorizing teachers, it shows that *Kulayni* brought the hadith directly from that book in *al-Kāfī*. If this similarity is not found, considering that most of the transmitters present in the isnads of *al-Kāfī* are the authors of books, there is an intermediary in the transmission; that is, the tradition has been transmitted from one source to subsequent sources until it finally reached *Kulayni*. Most of these intermediaries are identified by referring to the *tariqs* found in the bibliographies and the repetition of isnads.
3. The frequent repetition of an identical isnad that reaches the author of a book can be an indication of the *ṭarīq* to that book.
4. If an isnad is not in accordance with the *ṭarīqs* found in the bibliographies or is not repeated many times in *al-Kāfī*, it is not possible to indicate how the hadith was transmitted, whether orally or in written form.
5. Comparing the content of the hadiths with the subjects of the books of transmitters in the chain of transmission can help us discover the sources of the hadith.

Results and findings

First of all, based on the *ṭarīqs* to *Yūnus*' book in bibliographies and other evidence, it becomes clear that all of the traditions attributed to *Yūnus* in *al-Kāfī* have been transmitted through intermediaries, and that *Kulayni* has not directly quoted from the book of *Yūnus* itself. The traditions of *Yūnus* in *al-Kāfī* have been transmitted from the following 13 individuals, listed in order of the number of traditions:

1. *Ḥusayn ibn Aḥmad al-Minqari* (6 traditions)
2. *Khaybari ibn Ali al-Ṭahān* (3 traditions)
3. *Abdallah ibn Qasim al-Ḥaḍramī* (2 traditions)
4. *Muhammad ibn Sinan* (1 tradition)
5. *Mundhir ibn Yazid* (1 tradition)
6. *al-Shaybāni* (1 tradition)
7. *Muhammad ibn Ziyad* (1 tradition)
8. *Jamil ibn Darrāj* (1 tradition)
9. *Umar ibn Abd al-'Aziz* (1 tradition)
10. *Isa ibn Sulayman al-Nakhās* (1 tradition)
11. *Mufaḍḍal ibn Umar* (1 tradition)

12. *Manşūr ibn Yūnus* (1 tradition)

13. *Isma'il ibn Jabir* (1 tradition)

None of these 13 immediate transmitters of *Yūnus* are mentioned in the *ṭarīq* to the book of *Yūnus*, nor have they transmitted a large number of traditions from him. Consequently, according to the fourth mark of recovery, the quality of the transmission of hadith from *Yūnus* to them is not clear.

In the recovery of the sources of *Yūnus*' traditions in *al-Kāfī*, it was found that Kulayni obtained his traditions from 14 written sources: three traditions each from the books of *'Isa ibn Hisham* and *'Umar ibn 'Abd al-'Aziz*; two traditions each from the books of *Muhammad ibn Abi 'Umayr*, *Hasan ibn 'Ali al-Washsha'*, *Muhammad ibn Sinan*, and *Bakr ibn Ṣāliḥ*; and one tradition each from the books of *Husayn ibn Sa'id al-Ahwazi*, *Qasim ibn Muhammad al-Jawhari*, *Muhammad ibn 'Urmah*, *'Abdallah ibn Qasim al-Ḥaḍrami*, *'Ali ibn Ma'bad*, *Abusumaynah*, *Muhammad ibn Isma'il al-Barmaki*, and *Manşūr ibn Yūnus*.

Of these sources, the books of *'Ubays*, *Ibn Abi 'Umayr*, *Washsha'*, and *Husayn ibn Sa'id* are among the well-known and reliable sources of the Imamiyah. *Ibn Sinan*, *Abusumaynah*, and *Ibn 'Urmah* are also reported to have had well-known books; however, only some of them are considered reliable, and the *ṭarīqs* to these reliable books are mentioned in the bibliographies. *Kulayni's* chains of transmission to them are the same as the reliable *ṭarīqs*. However, the other sources of Kulayni cannot be considered to have such a reputation

Conclusion

Half of the fourteen written sources used by Kulayni in transmitting the traditions of *Yūnus* can be considered among the reliable sources that were referred to by Shi'a hadith scholars. Based on the available evidence, some reasons can also be guessed about the other half of the sources, which indicate their importance at least for Kulayni himself. These reasons include the transmission of the book by individuals who were strict in accepting hadith, such as *Aḥmad al-Ash'ari*; the existence of a correct copy of the book in Kulayni's possession; and the existence of the same content of the book in other reliable books. On the whole, it can be said that the existence of a tradition in reliable written sources was one of the main criteria for the acceptance of hadith by early hadith scholars such as Kulayni, even if the transmitter of the tradition did not have an appropriate position before *rijalists*.

Keywords: *Yūnus* ibn Zibyān, exaggeration, *al-Kāfī*, Kulayni, source retrieving.